



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

# نحوه‌ی بیان مضامین مشترک عرفانی در سه دفتر اول مثنوی و غزلیات فخرالدین عراقی

نگارش: ام البنین محمدی

استاد راهنما: دکتر محمد حسین بیات

استاد مشاور: دکتر رضا مصطفوی سبزواری

پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

دی ماه ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم

## پیش گفتار

سپاس فراوان و درود بی پایان پروردگاری را سزااست که به قدرت کمال خویش نقوش نفوس بشری را در صحیفه‌ی عالم وجود نگاشته و مخازن نامتناهی وجود را به لفظ « کُن » گشوده و پرتوی از حسن خود را نموده .

کلید توفیق در دست اوست و هوالاول صفت ازلی و هوالآخر صفت ذات احدی اوست و درود همیشگی بر روان پاک پیامبران به ویژه نور فطرت، واسطه‌ی خلقت، سر سلسله‌ی عترت ، ختم نبوت، محمد مصطفی (ص) و خاندان والای او باد و سلام بر روندگان راه حقیقت و پویندگان راه شریعت و طریقت و مقربان درگاه احدیت باد .

در انتخاب موضوع پایان نامه‌ی تحصیلی سعی بر این بود که موضوعی انتخاب شود که پیوندی با آثار و مضامین عرفان داشته باشد ، شاید که دیده را نوری و سینه را سروری و دل را حضوری حاصل آید اما حقیقت حال بنا به گفته‌ی مولوی و عراقی بدین منوال است مولوی گوید:

رو دیده به دست آر، که هر ذره‌ی خاک  
جامیست جهان نمای چون در نگری  
عراقی گوید:

به زبان شرح عشق نتوان گفت  
که نمی گردد راز بیان روشن  
اما درباره‌ی مشکلات کار باید گفت که حجم مطالب مثنوی بسیار و مضامین عرفانی منتخب برای انجام کار بسیار بود . موضوعات مورد بررسی در این پژوهش عبارتند از: انسان کامل از چهره‌ی پیامبر اسلام ، اولیا و مراتب آنها و عرفا و عباد و صالحان، وحدت وجود، عشق از نوع مجازی و حقیقی، جبر و اختیار، قضا و قدر و فنا و بقا .

از آن‌جا که موضوعات مورد بررسی رابطه‌ی تنگاتنگی با یکدیگر دارند، تفکیک مطالب هر بخش بسیار دشوار و گاهی هم آمیخته به هم هستند.

مشکل دیگر نبودن منابع کافی در بخش مربوط به فخرالدین عراقی بود که با جستجوهای فراوان تعداد اندکی از آنها قابل دسترسی بود. به هر حال آنچه پیش روی خواننده‌ی محترم قرار گرفته تنها اندکی از دریای عرفان این دو شاعر بزرگ ادبیات عرفانی ماست و قطره‌ای است از دریا که امیدواریم مورد قبول افتد .

لازم است یادآور شویم که در این پژوهش در بخش ارجاع ابیات در مثنوی تصحیح نیکلسون و در غزلیات عراقی تصحیح سعید نفیسی را مبنای کار قرار داده، از تکرار آنها خودداری کرده‌ایم.

در این راه استاد گرامی جناب دکتر بیات بررسی و مقایسه‌ی مضامین عرفانی مولانا و عراقی را به بنده پیشنهاد کردند و با راهنمایی ایشان این نوشته صورت گرفت، کمال تشکر و سپاس را دارم و از خداوند منان توفیقات روز افزون را برایشان خواستارم، همچنین سپاسگزار زحمات استاد مشاورم جناب دکتر مصطفوی هستم و امیدوارم همای سعادت همواره بر سر ایشان سایه افکند.

در پایان از تمام کسانی که بنده را در انجام این تحقیق یاری کرده اند کمال تشکر را دارم، به ویژه از پدر و مادر مهربان و فداکارم که همواره مرا در راه علم و دانش یاری کرده‌اند؛ قدردانی نموده و از درگاه ایزد منان برایشان سلامتی و سعادت را آرزومندم.

# فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها

## کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: نحوه‌ی بیان مضامین مشترک عرفانی در سه دفتر اول مثنوی و غزلیات عراقی		
نویسنده: ام البنین محمدی		
استاد راهنما: دکتر محمدحسین بیات	استاد مشاور/استاد داور: دکتر رضا مصطفوی سبزواری / دکتر محمد حسن حائری	
کتابنامه: دارد	واژه‌نامه: دارد	
نوع پایان‌نامه: بنیادی <input checked="" type="checkbox"/> توسعه‌ای <input type="checkbox"/> کاربردی <input type="checkbox"/>		
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۱۳۹۰	
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی	دانشکده: ادبیات و زبان‌های خارجه
تعداد صفحات: ۱۸۲	گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی	
کلیدواژه‌ها به زبان فارسی: انسان کامل، پیامبر اکرم (ص)، عشق، وحدت وجود، فنا و بقا، جبر و اختیار، قضا و قدر		
کلیدواژه‌ها به زبان انگلیسی: perfect man, love, ,compulsion and choice, fate and desting, unity of being, leting go and leting be		

## چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

موضوع در این پژوهش به نحوه ی بیان مضامین مشترک عرفانی در دفتر اول، دوم، سوم و غزلیات عراقی اختصاص یافته و هدف بررسی بیان در شعر مولانا و عراقی می‌باشد. در هر بخش به مضمون خاصی پرداخته شده و موضوعات هر گفتار به طور متمایز از یکدیگر می‌باشد

ب. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روش های نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

روش تحقیق به صورت تحقیق و گردآوری می‌باشد و مضامین هر بخش مورد تعریف قرار گرفته و هر کدام از مضامین را به طور کلی در مقدمه و به صورت مجزا در آغاز هر فصل تعریف کرده کرده ایم. برای هر کدام از مضامین عرفانی مورد نظر در شعر عراقی و مولانا نمونه هایی ارائه داده و به مقایسه و نحوه ی بیان این اشعار پرداخته ایم.

شیوه ی تحقیق هم به صورت گردآوری است و هم به صورت تجزیه و تحلیل می‌باشد به این معنا که ابتدا نظرات و عقاید مختلفی را بیان کرده و سپس به بررسی هر کدام از نظریات در شعر مولانا و عراقی پرداخته ایم.

ت. یافته‌های تحقیق:

یافته های تحقیق شامل مقایسه ی عقاید عراقی و مولاناست و بررسی دیدگاه‌های هر کدام و مقایسه‌ی با دیگری و در نهایت متفاوت دیدگاه های هر کدام و نحوه‌ی بیان این دو شاعر می‌باشد.

ث. نتیجه گیری و پیشنهادات:

عراقی و مولانا دیدگاه های مشابه داشته و از نظر اعتقادی تا حد بسیار زیادی به هم نزدیکند تنها تفاوت آن‌ها در بخش جبر و اختیار و مبحث انسان کامل است که مولانا نگاه ویژه به پیامبر دارند ولی عراقی به اندازه ی مولانا شعرش از عشق پیامبر لبریز نیست در شعر مولانا خواننده با مدح هیچ ممدوحی جز چهره‌های دینی روبرو نمی‌شود اما در عراقی به مدح ممدوح و شاهان وقت پرداخته و آنان را انسان کامل معرفی می‌کند. مولانا معتقد به جبر مطلق و یا اختیار مطلق نبوده اما عراقی تا حدودی به جبر گرایش دارد. مولانا برای فنای فی الله معتقد به ترک تعلقات است اما عراقی بزرگ‌ترین حجاب راه وجود خود می‌داند.

سجرت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌-

نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده

رئیس کتابخانه:

## چکیده:

این پژوهش بر نحوه‌ی بیان مضامین مشترک عرفانی تکیه دارد و شش گفتار را در برمی‌گیرد در گفتار اول به انسان کامل از چهره‌ی پیامبر اکرم (ص)، اولیاء و عرفا و کرامات ایشان پرداخته شده و همچنین لزوم پیروی از پیر، شأن و مقام حضرت رسول اکرم (ص) و مقام انسان و خلافت او مورد بررسی قرار گرفته است. عشق به حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود. عشق مجازی پلی به حقیقت بوده و تمام زیبایی‌های عالم جلوه‌ی از روی معشوق الهی است. در اعتقاد مولانا عشق مجازی که در بند آب و رنگ و زیبایی ظاهری بماند فرجام نیکی نداشته و باید از این نوع عشق‌ها دوری جست. وحدت وجود که هر دو شاعر دیدگاه نزدیک به هم دارند و مذهب ایشان بر تجلی استوار است و نکته قابل توجه همان نحوه بیان است که بیشتر از تمثیل بهره برده‌اند. عراقی بزرگ‌ترین حجاب راه فنا را وجود خود معرفی می‌کند و مولانا ترک تعلقات را توصیه می‌کند. هر که فانی در حق شود به او بقا می‌یابد. در بحث جبر و اختیار دیدگاه مولانا طبق نظر شیعه‌ی امامیه است. اما عراقی تا حدودی گرایش به جبر دارد. هر دو شاعر در مورد قضا و قدر معتقدند که قضا بر تمام امور چیرگی دارد و هیچ کس قادر به تغییر آن نیست. نتیجه - آن که دیدگاه‌های هر دو شاعر نزدیک به هم بوده و تنها نکته‌ی درخور این که عراقی بیشتر از تشبیه و توصیف بهره می‌برد و مولانا از آیات قرآن و تمثیل.

کلید واژه: انسان کامل، پیامبر اکرم (ص)، عشق، وحدت وجود، فنا و بقا، جبر و اختیار، قضا و قدر



## فهرست

۱	مقدمه
۱	عرفان و تصوف
۴	شرح احوال مولانا
۶	شرح احوال فخرالدین عراقی
	گفتار اول
۲۱	انسان کامل
	گفتار دوم
۷۳	عشق
	گفتار سوم
۹۷	وحدت وجود
	گفتار چهارم
۱۲۴	فنا و بقا
	گفتار پنجم
۱۴۴	جبر و اختیار
	گفتار ششم

۱۶۰	قضا و قدر
۱۷۴	نتیجه گیری
۱۷۷	فهرست آیات و احادیث
۱۸۰	فهرست منابع و مآخذ

## مقدمه

### کلیات

از آن جا که موضوع بحث ما بررسی مضامین مشترک عرفانی در مثنوی و غزلیات عراقی می باشد باید اشاره ای گذرا به موضوع عرفان و تصوف شود تا بدانیم که موضوع عرفان چیست و تصوف و عرفان چه جایگاهی دارد سپس وارد مباحث اصلی خواهیم شد .

### عرفان و تصوف

عرفان در اصل لغت مرادف «معرفت» به معنی شناسایی است که به زبان فارسی آن را شناخت می گویند. منظور از عرفان و معرفت ، رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی است ، در واقع خودشناسی دارای مراتب و مراحل است که یکی از آن مراحل معرفت است .

همان گونه که در روایت هم ذکر شده «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج:۲:۳۲) خداشناسی در گرو خودشناسی است. عرفان و عرفا هم پیوسته در پی همین بوده اند و می خواهند که اسباب و مراحل خودسازی را دنبال کنند تا به معرفت حقیقی دست یابند. شناخت وقتی حاصل می شود که انسان در درون خود احساس نیاز کند و این احساس او را به تغییر و تحول سوق دهد، تحولی که در مسیر رشد آدمی باشد حجاب ها را از دل بردارد به گونه ای که آدمی بتواند ماوراء عالم ماده را ببیند. بنابراین باید به مبارزه ی با نفس برخیزد و دست از خواسته هایش بشوید تا به سر منزل حقیقت دست یابد. عارفان در معرفت حق، اهل بینش اند. و معرفت حقیقی هم در نزد ایشان است و اهل یقین نیز همان عارفانند، زیرا معرفت اهل یقین از راه اندیشه و معاینه به دست می آید که در اصطلاح به آن- ها اهل حضور گویند و یقین خود دارای مراتبی است که جای بحث آن در این سخن کوتاه نمی گنجد. عرفان می خواهد که سالک از حالت سکون و راکد بودن بیرون بیاید و به راه بیفتد و سرانجام به آن حقیقتی که برای آن خلق شده برسد که پایانش رسیدن به خدا و معرفت به اوست.

از عرفان سخن گفتیم و از سلوک، بنابراین مقدمه ی کوتاه باید بگوییم که حرکت نیاز به اسباب و لوازمی دارد که در این پژوهش درباره ی آن سخن خواهیم گفت مثلاً، این که سالک باید به پیر و انسان- کاملی متوسل شود تا به بی راهه نیفتد، باید عاشق باشد تا سختی راه را متحمل شود تا به معشوق برسد و باید حجاب ها را بزدايد تا فانی شود و دست از اختیار بشوید و خود را تحت فرمان و اوامر الهی قرار دهد و در برابر قضای الهی چون و چرا نکند.

«تعریف عرفا از عرفان متنوع است. زیرا عرفا در تعریف عرفان و مسائل مربوط به آن همانند توحید، فنا، عشق و... در مواردی موقعیت خاص مخاطب را در نظر گرفته‌اند؛ مثلاً در برابر جاه طلبان بر ذمّ جاه تکیه کرده‌اند و در برابر مال دوستان بر ذمّ مال. لذا ممکن است در پاسخ یک سؤال بیانات گوناگونی داشته باشند» (یثربی، ۱۳۷۹: ۲۵)

نیکلسون تا قرن هفتم هجری، توانسته است هفتاد و هشت تعریف مختلف برای نظریه‌ی تصوف گرد آورد و بعد از این تعاریف معتقد است که تصوف را نمی‌توان تعریف کرد چرا که صوفیه یک فرقه‌ی واحدی نیستند. سخن نیکلسون جای هیچ‌گونه تردیدی ندارد چرا که اگر صوفیه یک فرقه بودند می‌توانستیم آن را تعریف کرده برای آنان آداب و رسومی ذکر کنیم. هر فرقه برای رسیدن به خدا راهی را بر می‌گزیند که با راه‌های دیگر قابل مقایسه نیست در روایت هم آمده که «الطُّرُق الی الله بعدد انفاس الخلاق» (قیصری، ۱۳۸۷: ۱۲۰) هر کس خدا را در چیزی می‌یابد.

«تعریف از امور شهودی و دریافتنی است نه گفتنی و شنیدنی و مکتب تصوف را اصول و ریاضاتی است که محصول آن اشراق و موجد آن ذات احدیت و محل آن انسان کامل و وسیله‌ی آن حالات نفسانی و ملکات عالی اخلاقی و مؤید آن اجتماع و قواعد ابتدائی و فنی و نتیجه‌ی آن اتصال به ذات خداوندی است. سخنان و اقوال مشایخ هر چند به ظاهر مختلف می‌نمایند در واقع نزدیک به یکدیگر و همگی مربوط به یک معنی و یک حقیقت است و پیشوایان صوفیه و بزرگان عرفا برای وصال به حق به روش‌های عملی و نظری تصوف و عرفان پرداخته و عشق الهی را اساس و پایه قرار داده‌اند.» (چیمه، ۱۳۷۲: ۱۰)

اساس و ریشه‌ی تصوف وارستگی و زهد و کشف حقایق و رسیدن و دست یافتن به آن از راه سیر و سلوک است. این معنی کم و بیش از قدیمی‌ترین زمان‌های تاریخی در میان همه‌ی مذاهب و ادیان وجود داشته و در میان افراد مختلف و ادیان گوناگون نوعی گرایش به زهد و ترک دنیا دیده می‌شود بنابراین، نه آغاز تاریخی برای آن می‌توان در نظر گرفت و نه دین و فرقه‌ای خاص را می‌توان بنیان‌گذار تصوف و عرفان معرفی کرد. آنان که در راه رسیدن به خدا تلاش می‌کنند به طور کلی سه طایفه‌اند: الف: علما و متشرعین که از راه شریعت و پرهیزگاری خدا را می‌جویند و امید به بهشت و پاداش اخروی دارند. ب: حکما و متکلمین که از راه برهان و استدلال سعی می‌کنند به وجود حق تعالی و صفات و افعال او علم حاصل نمایند اما از درک ذات خدا عاجز و در ادراک صفاتش سرگردانند.

ج: عارفان و صوفیان که معتقدند سالک برای رسیدن به مرتبه‌ی کمال بایستی مراحل را طی کند تا بتواند به اندازه‌ی ظرفیتش از حق و حقیقت آگاهی حاصل نماید؛ بنابراین برای دست یافتن به کشف و شهود که ابزار آنان است مجاهده و تهذیب نفس مقدم بر هر کاری است.

«عرفان و تصوف مکتب خاصی از تفکر و جهان بینی است، نه روش خاصی از زهد و ثواب اخروی، یا تلقی مخصوصی از نحوه‌ی زندگی اجتماعی و نظایر این‌ها. اگر چه تصوف با یک نوع زهد همراه است لیکن زهد نیست بلکه صوفی و عارف زهد را وسیله‌ی برای تزکیه‌ی نفس و تهذیب باطن می‌داند اما، این وسیله به منزله‌ی همه‌ی وسایل این کار نیست بلکه یکی از آنهاست و مجموع آن‌ها که ریاضت و تفکر و حتی سماع از جمله‌ی آن‌ها محسوب می‌گردد، به حاسه‌ی باطنی صوفی نیرویی خاص برای درک معانی می‌بخشد» (غنی، ۱۳۶۶: ۲)

همان‌گونه که درباره‌ی تصوف سخنان بسیاری گفته‌اند، باید به طور خلاصه بگوییم که تصوف در آغاز نظام ویژه و منسجمی نداشت؛ و دارای آداب و رسوم خاصی نبود تنها نکته‌ی درخور این که برخی از صحابه‌ی پیامبر (ص) به وسیله‌ی زهد و اعراض از دنیا، و تزکیه‌ی نفس و مواظبت و مداومت بر انجام عبادات و شب بیداری و غیره از دیگران ممتاز بودند و این رعایت اخلاقیات باعث شد که جایگاه ویژه‌ای در بین مردم بیابند نخستین عامل زهد در صحابه‌ی پیغمبر، برخی از آیات قرآنی و سپس مواظبت زهدیه‌ی «امام علی بن ابیطالب (ع)» و روش پیامبر بوده است.

«میان تصوف و عرفان نسبت عام و خاص من و وجه بر قرار است؛ یعنی ممکن است شخص عارف باشد ولی صوفی نباشد یا صوفی باشد لیکن از عرفان بی‌بهره باشد. عرفان در مفهوم خاص یافتن حقایق اشیاء به طریق کشف و شهود است. دانش عرفان از نوع علم حضوری است. یعنی عارف به آن چه دست یافته عین واقع و حقیقت است و تردیدی هم در آن ندارد.» (بیات، ۱۳۷۴: ۲)

تصوف و عرفان به دنبال شناخت حقیقت است، اما برای کسب معرفت راهی خاص برمی‌گزینند که مبتنی بر ترک تعلقات دنیوی و تهذیب نفس و طهارت کامل است. از جمله آلودگی‌های ظاهری و باطنی و جهد و ریاضت برای ترک غرور و منیت و تلاشی همه‌جانبه برای وصول به حق و فنای مطلق در هستی اوست. بنابراین در تصوف پیروی و به کار بستن احکام الهی و سنن نبوی و مشغول شدن به ذکر و فکر یعنی به یادداشتن خداوند در همه‌ی حالات و افکار و بریدن از ماسوی‌الله برای لقاء وجه الله مبنای کار و اساس رفتار سالک طریقت و طالب حقیقت است و در نهایت همه چیز و همه کس به سوی او باز می‌گردد.

مرز بین عرفان و فلسفه چیست؟ تفاوت عارف و فیلسوف کدام است؟ عارف با توجه به موضوع عرفان با شهود سروکار دارد و فیلسوف با استدلال و برهان؛ یکی تابع مکاشفه و تجربه‌ی درونی است و دیگری تابع دلیل و برهان و همین یکی از وجوه اولیه‌ی افتراق بین این دو گروه است. عرفان بر خلاف فلسفه، همواره با نوعی سرّ و راز سروکار دارد و از چیزی فراتر از عقل سخن می‌گوید. عرفان بر جنبه‌ی عملی دین به جای جنبه‌ی نظری آن تکیه می‌کند. عرفان با استدلال سروکار ندارد و در پی قانع کردن کسی و اثبات مطلبی نیست و بیشتر در پی آرامش قلبی و کشف اسرار هستی و رسیدن به حقیقت و معرفت است تا در پی استدلالات.

برای پرهیز از تکرار مکرراتی که در بسیاری از کتب عرفان و تصوف آمده که وجه اشتقاق صوفی چیست اکنون به معرفی کوتاهی از زندگی مولانا و فخرالدین عراقی می‌پردازیم.

### شرح حال مولانا

«مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی سرحلقه‌ی متصوفه ایران و فروزنده ترین ستاره‌ی آسمان عرفان اسلام قرن هفتم هجری قمری است. وی به القاب گوناگون از قبیل مولانا، مولوی رومی، ملای روم و خداوندگار معروف است. فرزند سلطان العلماء بهاء الدین محمد معروف به بهاء‌ولد بلخی است که در ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ ق-۱۲۰۷م در بلخ - از مراکز مهم فرهنگ اسلامی و ایرانی - ولادت یافت. پدرش بهاء‌ولد که در آن شهر واعظ و مفتی بود به سبب رنجش از سلطان خوارزمشاه هنگامی که مولانا کودکی خردسال بود از بلخ بیرون آمد و به قصد زیارت مکه معظمه از راه نیشابور و بغداد مسافرت گزید. گفته‌اند که چون بهاء‌الدین ولد در نیشابور به دیدار شیخ فریدالدین عطار نایل آمد، عطار سفارش تربیت مولانا به وی کرده و نسخه‌ای از مثنوی اسرار نامه را به او اهداء نمود و به پدرش فرموده: «زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند.» مولانا بهاء‌الدین در بازگشت از مکه همراه خانواده‌اش، مدتی را در سوریه گذرانید، سپس رخت به آسیای صغیر کشید و مدتی در شهرهای مختلف روم به سربرد. در آخر به خواهش سلطان سلجوقی روم علاء‌الدین کیقباد، در شهر قونیه اقامت گزید و همان جا در سال ۶۲۸ ق- ۱۲۳۱م. درگذشت.

هنگام وفات پدر، مولانا بیست و چهار ساله بود و مراحل تعلیم و تربیت و ارشاد و هدایت در نزد والد بزرگوار طی کرده بود چنان‌که در جانشینی وی به وعظ و فتوی پرداخت، بعد از آن سید برهان‌الدین محقق ترمذی - که از شاگردان سابق بهاء‌ولد و در سلک اولیای طریقت مقامی خاص داشت - از خراسان به قونیه آمد و مولانا را تحت تربیت و ارشاد خویش گرفت و مدتی او را به حلب و دمشق فرستاد

و اندک‌اندک با معارف صوفیه آشنایی تمام داد و داخل رشته‌ی طریقت کرد، به این طریق مولانا مدت نه سال از عمر خود را در خدمت سید برهان الدین محقق گذراند. سید برهان الدین در سال ۶۳۷ق- ۱۲۴۰م. در قونیه وفات یافت و همان جا مدفون گشت.

بعد از وفات سید برهان مولانا، بدون اینکه در ظاهر شیخ و پیشوایی داشته باشد همچنان موافق آداب طریقت به کار عبادت و ریاضت مشغول شد که مریدان بر وی جوشیدند و حوزه‌ی وعظ و تدریس او رونق گرفت. در آن وقت مولوی در حدود چهل سالگی مردی به تمام معنی عالم و عارف و جامع شریعت و طریقت بود که ناگهان دیدار و ملاقات با شمس تبریزی در سال ۶۴۲ق- ۱۲۴۴م. رخ داد، آمیزش شمس الدین تبریزی احوال مولانا را به کلی دگرگون ساخت و فصلی تازه در زندگانی او به وجود آورد که با احوال سابقش سر تا پا متمایز بود. شمس الدین تبریزی چنان بر مولانا اثر نمود که او را از حالت زهد و خلوت و رهبری شریعت و طریقت برون آورد و به عاشقی دل‌باخته و شیدا و شاعری ترانه-گوی و سماع جوی مبدل ساخت. مدت صحبت ایشان که یک چند با جدائی هم همراه بود بیش از چهار سال طول نکشید. در سنه‌ی ۶۴۵- ۱۲۴۷م. شمس ناگهان غیبت کرد و دیگر هیچ نشانی از وی به دست نیامد.

باری غیبت ناگهانی شمس، مولانا را بیش از پیش به دنیای عشق و هیجان کشانید. کار او به شوریدگی و آشفتگی حال انجامید و مدت هفت سال در این حال می‌سوخت و می‌ساخت و غزل‌های دیوان شمس یادگار این شور و هیجان روحانی اوست.

در سال ۶۵۲ق- ۱۲۵۳م. یکی از مردان عارف صاحب‌دل و مرید عامی ساده‌ای به نام شیخ صلاح الدین زرکوب که صحبت شمس‌الدین را درک کرده‌بود، چنان با گرمی و محبت به وی پیوست که تا حدی موجب آرامش و تسلی خاطر او گردید. مصاحبت شیخ صلاح الدین با مولانا مدت ده سال طول کشید و در ۶۸۳ق- ۱۲۶۴م. او نیز وفات یافت.

پس از آن حسام الدین حسن چلبی تا پایان عمر مولانا مصاحب و همدم او بود. مدت همنشینی و همدمی او نیز با مولانا ده سال از ۶۶۲ تا ۶۷۲ق. سال وفات مولانا - طول کشید.

به وجود آمدن مثنوی معنوی و کلام آسمانی و شاهکار جاودانی، یادگار روزگار مصاحبت و دوستی مولانا با حسام الدین چلبی است و شروع مثنوی در همان سال اول صحبت یعنی ۶۲۲ق. اتفاق افتاده‌است.

آثار عرفانی مولانا شامل نظم و نثر است همچنان که مثنوی به خواهش و تشویق حسام الدین به وجود آمده، دیوان شمس به یاد شمس الدین تبریزی سروده شده است و مقداری از غزلیات به نام صلاح الدین زرکوب نیز گفته شده است. از این امر پیداست، مولانا تا چه حد به مریدان خود ارادت داشته که به واسطه-ی عشق و عقیدت، آثار خویش را هم به نام آن‌ها منسوب کرده است. از آثار منظوم مولانا علاوه بر مثنوی و غزلیات، مقدار رباعیات در دست است.

اما آثار منثور مولانا عبارتست از: فیه ما فیه، مکاتیب و مجالس سبعة. فیه ما فیه تقریرات مولانا است که در مجالس خود بیان فرموده و پسر او بهاءالدین یا کسی دیگر از اصحاب وی یادداشت کرده و بدین صورت در آورده است. مکاتیب که دست کم بیشتر آن‌ها به خط خود مولانا است و همه‌ی آن‌ها دارای مطالب عرفانی نیست بلکه غالباً حاوی مطالب خصوصی است که به سفارش مریدان در اوقات مختلف به بزرگان عهد نگارش یافته است. مجالس سبعة مجموعه‌ی مواعظ و مجالس مولانا است که به وجه اندرز و به طریق تذکیر بر سر منبر بیان فرموده است.

به این طریق مولانا جلال الدین تصوف اسلامی و شعر فارسی عرفانی را به اوج رسانیده، سرانجام کار خانقاه را به پسر خود سلطان ولد و مریدانی دیگر وا گذاشت و در پنجم جمادی الآخر ۶۷۲ ق- ۱۲۷۳ م. رخت هستی از جهان پستی بر بست و در قبه‌ی خضرا در نزدیکی پدر در قونیه مدفون شد و به روایت افلاکی شیخ فخرالدین عراقی در آن زمان در قونیه بود و زمانی که در آسیای صغیر بسر می‌برد بیشتر اوقات خود را در قونیه می‌گذارید و با مولانا رشته‌ی دوستی داشت.» (چیمه، ۱۳۷۲: ۲۰۷-۲۰۵)

### شرح احوال فخرالدین عراقی

«محل تولد شیخ را قریه‌ی کمجان در بیرون شهر همدان ذکر کرده‌اند و او خود نیز در اشعارش به کمجان به عنوان مولد خود اشاره می‌کند:

جز عراقی که نیست امیدش      تا ببیند وصال کمجان را

تاریخ ولادت عراقی در سال ۶۱۰ ق - ۱۲۱۳ م. اتفاق افتاده و وفات او در هشتم ذی‌القعدة‌ی سال ۶۸۸ ق. بوده است.

شیخ عراقی جز این که عارف بزرگ عصر خویش بوده، در میان نویسندگان و شاعران صوفی مسلک و عاشق مشرب جهان شهرت فراوانی داشته و بحرالعجم خوانده شده. آثار عراقی را به دو دسته باید تقسیم کرد: آثار منظوم و منثور.



## آثار منظوم شیخ عبارتند از:

دیوان اشعار، ترتیب دیوان اشعار او در کلیات وی چاپ تهران به اهتمام سعید نفیسی به قرار زیر است. قصاید: در حدود ۲۶ قصیده و ۷۶۳ بیت است که بر خلاف روش قدما شیخ تمام آن‌ها را در مطالب عرفانی، در مدح پیر طریقت خویش و عرفای دیگر و در ستایش خانه‌ی کعبه و نعت حضرت محمد - (ص) سروده است.

مقطعات: قطعه نیز قسمتی از قصیده است تعداد آن‌ها شش و شماره ابیات ۴۳ است که بعضی از این مقطعات را برای فرزند عزیزش قره العین کبیرالدین و در وصف مولتان و در تهنیت عمادالدین سروده است.

مثلاً، ترکیبات، ترجیعات، رباعیات و غزلیات. اما درباره‌ی غزلیات باید گفت که:

بخش اعظم دیوان اشعار عراقی را غزلیات تشکیل می‌دهد. شماره‌ی آن‌ها بالغ بر ۳۱۳ عدد و تعداد ابیات ۳۷۰۱ بیت می‌رسد. مضمون اصلی اشعار عراقی بیشتر بر محور عشق و وحدت وجود است. لمعات که موضوع اصلی آن وحدت وجود است و غزلیات هم مضمونی مرکب از عشق و کم و بیش وحدت وجود می‌باشد.

به این طریق دیوان اشعار عراقی مشتمل بر انواع مختلف شعر در نهایت لطف و دلنشینی و روانی قریب به پنج هزار بیت می‌رسد. (همان، ۲۸)

عراقی استاد مسلم غزل عرفانی است زیرا در عصری که عراقی می‌زیست به قصاید کمتر توجه می‌شد و غزل پیوسته روبه پیشرفت و ترقی بود و از سوی دیگر تصوف و عرفان به اوج کمال رسیده بود و متصوفه در پرده‌ی اصطلاحات مجازی مطالب عرفانی را بیان می‌کردند و غزل را برای این مقصود وسیله‌ی ساخته بودند.

بیشتر غزلیات و اشعار عراقی اگر چه به ظاهر مجازی به نظر می‌رسد، ولی در حقیقت جز عرفان و تصوف و عشق معنوی سرمایه‌ی ندارد و عراقی به طرز بی‌سابقه و کم‌نظیری غزل و تصوف را به هم آمیخته است.

«به قول ادوار برون شیخ عراقی را باید یک قلندر و درویش تمام عیار دانست که هیچ وقت در بند نام و مقام نبوده و هر صورت یا موجود نیکو و جمیل را آینه‌ای از وجود حق دانسته و در آن عکسی از جمال مطلق نمایان دیده است و در طبیعت او فقط عشق را دست استیلا بود و از این رو غزلیات او تماماً غرّاست. مثنوی عشاق نامه‌ی عراقی که به نام‌های مختلف و گوناگون موسوم است از قبیل ده فصل، ده نامه

شیخ آن را بر وزن حدیقه الحقیقه‌ی سنائی غزنوی، در بحر خفیف مسدس محذوف سروده است» (همان، ۷۳)

عراقی از شاعرانی است که به غزل‌سرایی معروف است غزلیاتی که از لحاظ روانی و معانی دنباله‌ی غزلیات عرفانی سنایی و عطار است. و می‌توان آن‌ها را به سه نوع تقسیم نمود:

الف- غزل با مضامین عارفانه - عاشقانه

ب- غزل با مضامین رندانه

در نوع اول یعنی عاشقانه - عارفانه شیخ مانند اکثر شعرا به وصف زلف و خط و خال معشوق پرداخته است و به صورتی کامل‌تر ترکیبی است از عشق صوری و معنوی. بیانش آن‌چنان روان و ساده است که احتیاج به توضیح و تأویل ندارد و معشوق را وصف می‌کند که گاه این معشوق چهره‌ی یک انسان را به خود می‌گیرد اگر چه معشوق حقیقی باشد اما به سبب تنگ بودن ظرف واژه‌ها شاعر ناگزیر از وصف مادی است. عراقی مانند مولانا عشق صوری و مجازی را راهی برای رسیدن به عشق معنوی و حقیقی می‌داند و پیوندی میان غزل عاشقانه و عارفانه برقرار می‌کند.

نوع دوم غزل‌ها یعنی غزل‌های رندانه؛ عراقی پیوسته به وصف عشق حقیقی و حضرت حق و ارتباط شاهد حقیقی و مسایل عرفانی پرداخته و نکاتی از دریای عرفان را در این نوع غزل گنجانده. در حقیقت غزلیات رندانه‌ی عراقی دریایی از عرفان است که مورد توجه و الهام بسیاری از شاعران دیگر قرار گرفته است.

مضامین عرفانی که مورد نظر اوست، در این قسمت آمده که عمده‌ی مضمون آن‌ها مربوط می‌شود به تفکر وحدت وجود، گویی وقتی غزلی را آغاز می‌کند می‌خواهد به شکلی وحدت وجود را به صراحت بیان کند و مسایل دیگر از قبیل تجلی و ظهور حق و این حق در یک حال هم ظاهر است و هم باطن و هم عین آن‌هاست و هم جدای از آن‌هاست.

در این نوع غزل‌ها (رندانه) غالباً مخاطب عراقی معشوق حقیقی است که همان ذات وجودی پروردگار متعال است.

### آثار منشور:

لمعات: این کتاب پر بار محصول دوره‌ی کمال باروری او در عرفان و حاصل یک عمر بهره‌گیری و کسب فیض از پیران طریقت است که بعد از گذشت چندین سال سرگردانی‌های بسیار از همدان گرفته تا هندوستان و عربستان و عراق و از آنجا به آسیای صغیر که در قونیه به خدمت صدرالدین قونوی می‌رسد

و آن را زمانی می‌نویسد که فصوص الحکم را نزد صدرالدین استاد خویش ، فراخوانده است و اگر چه موضوعات آن همان مسایل وحدت وجود ابن‌عربی است ولی آن را به طرز فصوص الحکم تحریر نکرده است، بلکه به گفته‌ی خود او: «کلمه‌ای چند در بیان مراتب عشق بر سنن سوانح به زبان وقت املا کرده می‌شود تا آینه‌ی معشوق نمای هر عاشق آید» (عراقی، ۱۳۷۵: ۳۷۶)

این رساله که تألیف آن بین سال‌های ۶۶۸ تا ۶۷۰ صورت گرفته است شامل مقدمه و بیست و هشت لمعه است که در هر لمعه جلوه‌هایی از عشق و عاشق و معشوق را بیان نموده است این شاهکار ادبی از لحاظ نثر بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

نامه‌های عراقی: شامل پنج نامه است که سه نامه خطاب به برادر بزرگ خود قاضی‌احمد نوشته و نامه‌ی چهارم را در پاسخ نامه برادر کوچک خود شمس‌الدین به رشته تحریر در آورده و نامه پنجم که خطاب به یکی از اکابر فضلا و علمای وقت است.

رساله اصطلاحات صوفیه: رساله‌ای است بسیار کوچک که در ابتدای آن آمده است: «این کلماتی چند است از مصطلحات مشهور که در میان طایفه‌ی متصوفه ایدهم توفیقه در نظم و نثر واقع است» (عراقی، تصحیح محتشم، ۵۵۳)

تصوف و عرفان عراقی بر پایه‌ی عشق استوار است و شاید کمتر واژه‌ای باشد که آن مقدار به توصیفش پرداخته و در مورد خصوصیات آن شعر سروده باشد. عرفان او بر پایه عشق استوار است و آن هم عشقی که عاشق نه تنها از خود هستی نمی‌بیند بلکه همه هستی را یک وجود می‌بیند و آن هم ذات مقدس پروردگار است.

در این مبحث برآنیم تا تعریفی کلی از مضامین عرفانی ارائه دهیم. در این پژوهش از مضامین انسان کامل، عشق که به نوبه‌ی خود به عشق حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود و نگاه مولانا و عراقی به این دو نوع عشق، وحدت وجود، فنا و بقا، جبر و اختیار و قضا و قدر بحث خواهد شد و تعاریفی از این مضامین ارائه می‌شود و سپس نگاه این دو شاعر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### «انسان کامل»

در تعریف انسان کامل سخن بسیار است اما کوتاه‌ترین تعریف این که «انسانی که به بالاترین مقام عرفانی و الهی یعنی مرتبه‌ی فنا فی الله رسیده است» (انوری، ۱۳۸۱: ۶۱۷، مدخل انسان شناسی) «از آنجا که هدف از آفرینش عالم، انسان کامل بوده است هدف از عالم نیز انسان حیوانی است که با انسان کامل در آفرینش طبیعت، همانند است از سوی دیگر حقایق را که خداوند، در انسان گرد آورد،

در جهان پراکنده بود آن حقایق را از همه عالم فراخواند پس همه گرد آمدند و از همایش آنان، انسان به- وجود آمد. سپس انسان گنجینه‌ی آنان گشت و صورت‌های عالم به این گنجینه‌ی انسانی روی آورد؛ تا همه‌ی حقایق را که از سرش حق پدید آمدند، ببینند آن‌گاه صورتی با قامتی کشیده و موزون پیراسته دیدند که کسی همسان این صورت انسانی در عالم ندیده است. ابن عربی بر آنست که روح آدمی برخلاف سایر ارواح بسیط حقیقی است و با حق ارتباط دارد و معتقد است که روح حق به گونه‌ی صورت جوانی راست قامت چون جبرائیل ظاهر می‌شود و می‌خواهد در وجود انسان جای گیرد تا خدا را در او ببیند از این رو وجود انسان را به حق ارتباط می‌دهد و او را مظهر بارز خدا می‌داند و به بقایش حکم می‌کند و به صراحت می‌گوید: همه عالم به هستی درآمده‌اند، جز انسان که از هستی به هستی گراییده است.» (ابن عربی، ۱۳۷۶: ۴۹-۴۷)

خداوند به ذات خود از عالم و عالمیان بی‌نیاز است. و خود را در قرآن به این صفت و ویژگی ستوده است «قول هو الله احد» (توحید/۱) «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله غنی حمید» (فاطر/۱۵) و هریک از اسماء لایتناهی خداوند خواستار ظهورند تا خود را در هستی به گونه‌ای آشکار کنند و صورتی عینی در این دنیای مادی داشته باشند و کمال خود را بروز دهند. ابن عربی معتقد است که جامع جمیع تمام اسما اسم است که او نیز مظهر تامی را می‌طلبد که از لحاظ جامعیت، متناسب با او باشد و این مظهر تام انسان کامل است. این اسم الله است که چون خدا را با آن بخوانیم در حقیقت وی را به همه اسماء خوانده‌ایم و همه‌ی اسماء را در آن جمع کرده‌ایم. همان‌گونه که خداوند در سوره‌ی بقره فرموده: «و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه» (بقره/۳۱) به آگاهی انسان از اسما الهی اشاره دارد یعنی این انسان بود که به اسماء خداوند آگاه شد و ملائک این علم را از انسان آموختند و تنها انسان دارای مقام والای جامعیت و جمعیت اسماء است. و حقیقت این اسماء به طور کامل در وجود انسان کامل به ظهور رسیده و اگر انسان کامل نبود هستی و آفرینش به وجود نمی‌آمد.

«انسان که آن را حضرت کون جامع و احدیت جمع و واحدیت جامعه و نقطه‌ی تلاقی قوس صعود و نزول نیز گویند، عارفی واصل است که از جنبه‌ی حصه‌ی وجودی و شخصیت روحانی، در برزخی بین مجردات و مادیات و به عبارت دیگر، بین بحر ذات و صفات یا در میان دریای ازلیت و ابدیت واقع شده باشد انبیاء و اولیا با اختلاف مراتب از مصادیق این مفهومند.

عالم انسانی در عرفان اسلامی، جایگاه ویژه دارد چه او اشرف مخلوقات است بی‌شک، این از آیات و احادیث برخاسته، کریمه‌ی «ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون/۱۴) خداوند را